

دیدگاه

ناچاری‌های نهادهای مدنی

داوود هرمیداس باوند

استاد دانشگاه



رفتن نهادهای مدنی به زیر سایه فضای سیاسی-امنیتی، بسته به شرایط، اوضاع و احوال جامعه است. به این معنی که اگر در جامعه‌های احزاب و مطبوعات آزاد که نقش واسط مردم و حکومت را ایفا می‌کنند و در پروسه تصمیم‌گیری‌های کشور نقش دارند وجود داشته باشند، نقش جامعه مدنی و نهادهای مرتبط با آن که همان ان‌جی‌اوها و جوامع مدنی سازمان یافته هستند، معطوف و محدود به موارد مد نظرش خواهد بود. اما در جامعه‌ای که چنین نباشد، یعنی احزاب و مطبوعات آزاد وجود نداشته باشند و جوامع مدنی سازمان‌یافته بخواهند این خلأ را پر کنند همه چیز به این سمت-یعنی سیاسی شدن موضوع- کشیده می‌شود. به‌طور مثال، اتحادیه‌های کارگری را در آمریکا در نظر بگیرید؛ تمام هم و غم اینها مربوط و محدود به حقوق، بیمه، دستمزدها، ساعات کاری و مواردی از این دست است که صرفاً به کارگران محدود است. اما اگر دولتی که می‌آید، در این جهت پایبند نباشد، همین اتحادیه‌های کارگری مواضع سیاسی اتخاذ می‌کنند و موضوعی اتخاذ می‌کنند که صرفاً در جهت منافع خودشان نیست، نکته‌ای که بسیار مهم است و باید به آن اشاره کنیم، این است که امروز، مسائل آنچنان پیچیده هستند که دولت‌نمی‌توانند به تنهایی به حل و فصل آنها بپردازند. باید جوامع سازمان یافته و مدنی، اعم از داخلی و خارجی و بخش خصوصی فعال در پروسه تصمیم‌گیری دولت دخیل باشند و اتفاقاً در این پروسه، مستقیم و غیرمستقیم، بسیار موثرند. در بسیاری از جوامع، نقش و قدرتی که «ان‌جی‌اوها» دارند، خیلی قوی‌تر از نقش و قدرت نماینده‌های دولت‌هاست. لذا دو نکته در این میان وجود دارد و آنها عبارتند از این که، در کشورهایی که احزاب آزاد و مطبوعات آزاد نیستند، جوامع مدنی

اگر در جامعه‌ای احزاب و مطبوعات آزاد که نقش واسط مردم و حکومت را ایفا می‌کنند و در پروسه تصمیم‌گیری‌های کشور نقش دارند وجود داشته باشند، نقش جامعه مدنی و نهادهای مرتبط با آن که همان ان‌جی‌اوها و جوامع مدنی سازمان یافته هستند، معطوف و محدود به موارد مد نظرش خواهد بود

و حرف و عمل آنها برش بسیار زیادی میان مردم داشت؛ اگر چه امروزه به خاطر گسترده شدن دانشگاه و دانشجویان، و اساتید و دانشگاهیان در مجلس چهاردهم شورای ملی منتشر کردند، در انتخاب افرادی مثل مصدق تأثیر بسزایی داشت. اینها عمدتاً پیشساز حرکت عمومی جامعه بودند. آن زمان به خاطر گستردگی کم دانشگاهیان، اینها جزو نورچشمی‌های جامعه بودند

مسلای آنچنان پیچیده هستند که دولت‌نمی‌توانند به تنهایی به حل و فصل آنها بپردازند. باید جوامع سازمان یافته و مدنی، اعم از داخلی و خارجی و بخش خصوصی فعال در پروسه تصمیم‌گیری دولت دخیل باشند و اتفاقاً در این پروسه، مستقیم و غیرمستقیم، بسیار موثرند. در بسیاری از جوامع، نقش و قدرتی که «ان‌جی‌اوها» دارند، خیلی قوی‌تر از نقش و قدرت نماینده‌های دولت‌هاست. لذا دو نکته در این میان وجود دارد و آنها عبارتند از این که، در کشورهایی که احزاب آزاد و مطبوعات آزاد نیستند، جوامع مدنی



گفت‌وگو باهادی خانیکی

قاعده مدنی جامعه، نظاره‌گری را کمتر می‌کند

در شناخت و مدیریت این نوع از آژو می‌ها آن گونه که باید و شاید، موفق نبوده‌ایم؟ چه تفاوتی بین جامعه ما و دیگر جوامع وجود دارد؟ تاکید می‌کنم که نسبت به جامعه ایران، بدبین نیستیم. اما بین وضع مطلوب و دستاوردهایی که جامعه به آن رسیده شکافی وجود دارد. یعنی جامعه ایرانی خیلی از عوامل مساعد توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... را در بطن خود داشته و دارد و به این اعتبار، مرتباً نااضی است. یکی از ویژگی‌های فرهنگی که جامعه ما در دوره مدرن دارد، نااضی بودنش است. چون سطح انتظاراتش بالاست. یعنی جامعه حداقلی نیست و وقتی بین این انتظارات فزاینده و دسترسی به آنها فاصله می‌افتد، نااضی و سرخورده گی ایجاد می‌شود. این همان بحث لرنر است که می‌گوید: «انقلاب توقعات فزاینده به انقلاب سرخورده گی فزاینده منجر می‌شود». چون فرد در شناسایی ساز و کارهای دستیابی به خواسته‌های خود دچار ابهام و سردرگمی است. یعنی می‌داند که چه می‌خواهد اما نمی‌داند که چگونه خواسته‌های خود را بخواهد. این مساله، شهروندان نااضی تولید می‌کند. اتفاقاً یکی از ویژگی‌های ترکیبی که در جامعه ما می‌توان دید این است که افراد هم نااضی‌اند و هم نظاره‌گر، نااضی بودن هم یکی از عوامل نظاره‌گری می‌شود.

مدنی جوامعی که به ما شبیه‌اند، قوی‌تر از جامعه ما است. شاید تفاوت عمده‌ای که جامعه ایران با مثلاً ترکیه، هند، مالزی یا مصر و نظایر آن دارد، این است که در آن کشورها نهادهای مدنی چه به شکل مدرن و چه به شکل سنتی از عمق و قوام یافتگی بیشتری برخوردارند. ممکن است شهروندان این احساس را داشته باشند که در حوزه عمومی یا به اصطلاح سپهر سیاسی بی‌دفاع هستند، ولی احزاب، سندیکاها،

دارد، این است که شهروندان چون احساس بی‌پناهی می‌کنند، یعنی نهادهای حامی خود را در ساخت دولتی و اجتماعی و مدنی کارآمد و فعال نمی‌بینند یا به آنها اعتماد کامل ندارند، به این فکر می‌افتند که خود به دنبال دفاع از منافع شخصی باشند. انسان‌های بی‌پناه، بستر آسیب‌های اجتماعی هستند. به دلیل این که به اعتبار بی‌پناهی خود، فکر می‌کنند که باید مجری قانون باشند. چون کسی را نمی‌بینند که به فکر آنها باشد، دایماً در تکیاوی خود هستند و این معمولاً در عبور سریع جوامع از وضع از مانی به وضع زمین‌رخ می‌دهد. جامعه ما تجربه دوران انقلاب و جنگ را دارد و ما به یاد داریم که در هر کدام از آن وقایع چقدر نفع جمعی بر فردی مقدم بود، چقدر همه به فکر هم بودند و در ایثار و فداکاری از یکدیگر پیشی می‌گرفتند. در دنیای امروز، فردناگهان احساس می‌کند که به جای آن فداکاری که او را از زندگی عقب انداخته، باید جبران مافات کند، اینجاست که یکی از مشهودترین، متراکم‌ترین و مضرت‌ترین آسیب‌های اجتماعی شکلی می‌گیرد. نسلی که از مشارکت اجتماعی، فرهنگی، ایثار و فداکاری یا ترجیح منفعت جمعی بر فردی احساس مغنویت کند، به گرگ جامعه بعد از خود مبدل می‌شود.

اگر بحث را از منظر تئوری بی‌هنجاری ادامه دهیم، می‌توانیم بگوییم که آنومی اجتماعی، نوعی آشفتگی در جامعه است که بر اثر آن، افراد نمی‌توانند بر مبنای یک نظام منبعاث از قواعد مشترک با هم ارتباط برقرار کنند. با این تعریف شاید بتوان گفت که اکثر اجتماعات انسانی در گذر سال‌ها دچار نوعی آنومی بوده‌اند. اما در بحث اشاره را مدیریت کرده و از آن به سلامت عبور کرده‌اند. در جامعه ما چه اتفاقی افتاده که شاید هنوز

ادامه از صفحه ۹ هر چه جامعه نهادمندتر و شبکه‌های اجتماعی قدرتمندتر شوند، هر چه نخبگان جامعه نسبت به روند تحولات جامعه امیدوارتر باشند، جامعه از شکل توده‌وار خود که نظاره‌گر است، بیشتر فاصله می‌گیرد. البته اصطلاح نظاره‌گر به این معنی نیست که هیچ کاری در جامعه صورت نمی‌گیرد، اتفاقاً در جاهایی نیز کشش رخ می‌دهد، اما کنش مورد بحث، حساب شده و درازمدت نیست، گذراست. این دقیقاً حالتی است که در جامعه ما اتفاق افتاده، سطح مشارکت در جامعه ما پایین است، شما به صورت مقطعی هم می‌توانید مشاهده کنید که در واکنش به حادثه‌های مثلاً انتخابات در یک بازه زمانی چند روزه، مشارکت اوج می‌گیرد و بلافاصله فروکش می‌کند. یا مثلاً در پی وقوع زلزله‌های احساسات جامعه چرخه‌دار می‌شود و همه برای کمک به آسیب‌دیدگان مشارکت می‌کنند، اما بعد رها می‌شود. نکته این است که قاعده مدنی جامعه، نظاره‌گری را کمتر می‌کند.

راه جمعی ترجیح می‌دهند؟ دقیقاً به هر میزان که جامعه از جامعه مدنی دورتر شود، نفع شخصی جای نفع جمعی را می‌گیرد. در مناسبات خیر دهند، نمونه‌های فراوانی از حساس بودن نسبت به حوادث داریم. اما این حالت در صورت‌های مدرن جای خود را به نوعی تقسیم کار می‌دهد. یعنی شهروندان عملاً تربیت می‌شوند که در صورت بروز حادثه‌ای به این فکر باشند که از دست آنها چه کاری برمی‌آید. مثلاً وقتی خانه‌ای آتش می‌گیرد از جمع شدن افراد در مقابل آن خانه و آه کشیدن مشکلی حل نمی‌شود. مهم این است که افراد به موقع به آتش‌نشانی خبر دهند. کسانی خودروهایی در مسیر راه به جای دیگری هدایت کنند. یعنی به جای این که همه یک کار را انجام دهند، هر فرد در جامعه مدنی به این سمت می‌رود که چه کاری از دستش برمی‌آید. این نظاره‌گری نیست، اتفاقاً کنشگری است. چون هر کس به دنبال درک و انجام وظیفه خود در آن لحظه است. اما در جامعه غیرمدنی همه می‌خواهند کسی را معذات شده، نصیحت کنند یا برای حل مشکل زن و شوهری که اختلاف پیدا کرده ندارد، فرد در جمع همه می‌خواهند مداخله کنند» در جامعه جدید هیچ ضرورتی ندارد ولی این که همه نسبت به مشکل احساس وظیفه کنند، مهم است. در شرایطی بین نفع شخصی و جمعی تعارض وجود دارد. جامعه‌ای که در آن نفع جمعی بر فردی ترجیح دارد، توسعه یافته‌تر، اخلاقی‌تر و به بنیان‌های مذهبی نزدیک‌تر است. اما در همه جا که فرد و جامعه در برابر هم قرار ندارند یعنی جامعه همیشه حالت دوگانه ندارد. فرد در جمع معنا می‌یابد و جمع نیز با حضور فرد شکل می‌گیرد. فردی که تقابل می‌رسد، به خصوص وقتی دوره گذار، دوره سربیی است و جامعه در آن واحد دستخوش تغییرات اقتصادی-سیاسی-اجتماعی و فرهنگی می‌شود، تعریف متوازی که بین فرد و جمع وجود دارد، از بین می‌رود و منفعت خواهی فردی صرف اول را می‌زند. من فکر می‌کنم یکی از علواری که الان در جامعه ما وجود

گفتار

وظیفه متقابل دولت و تشکل‌های مدنی

مصطفی درایتی



کشور ما در بحث فعالیت نهادهای مدنی، یک کشور تازه کار است و در این زمینه تجربه‌های زیادی ندارد. شاید به همین دلیل نگاه درست و روشنی در مورد فعالیت‌هایی که نهادهای مدنی انجام می‌دهند وجود نداشته و نگاه بدبینانه و امنیتی در مورد تمام فعالیت‌ها موج می‌زند. البته از نظر من این نگاه بیشتر از این که منوجه خود نهادهای مدنی باشد به سیستم برمی‌گردد. این برخوردی کلان است که باعث می‌شود فعالیت‌ها به سمت سیاسی شدن پیش بروند و یک عینک بدبینی در تمام امور وجود داشته باشد. در صورتی که باید به این موضوع توجه کرد که نهادهای مدنی می‌توانند، کمک‌کننده دولت باشند و مسائل و موضوعاتی را که دولت نتوانسته به آن بپردازد، پررنگ‌تر و بحران‌های مختلف را کنترل کنند. متأسفانه شرایط بعد از انقلاب و جنگی که به ایران تحمیل شد باعث شد تا این نگاه جانبدارانه به نهادهای مدنی وجود نداشته باشد. برعکس همه دنیا که دولت، نهادهای مدنی را همراه خود می‌بینند، در ایران دولت با این تصور که نمی‌تواند نظارت دقیقی روی فعالیت‌ها داشته باشد با نهادهای مدنی مخالف است و آنها را در مقابل خود می‌بیند. هر چند که در سال‌های اخیر تلاش شده که تاحدودی

